

A Comparative Analysis of Marital Financial Agreements in Safeguarding Women's Economic Security: From Traditional Legal Regimes to Modern Contractual Models

1. Bahar Daryan*: PhD Student in Private Law, Department of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: bahardaryan405@mail.ir (Corresponding Author)
2. Seyedeh Fatemeh Hashemi: Assistant Professor, Faculty Member, Department of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
3. Mostafa Harati: Assistant Professor, Faculty Member, Department of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

ABSTRACT

In recent decades, progressive legal systems, seeking to respond to fundamental transformations in the economic structure of the family, have moved away from traditional, mandatory-rule-oriented approaches toward greater contractualization of spouses' financial relations. In the English legal system, the predominance of the paradigms of formal equality and contractual autonomy has resulted in the erosion of default financial obligations and their replacement by a non-interventionist approach, thereby leaving women with a protective gap during marriage. By disregarding biological considerations and socially differentiated roles, this approach effectively makes women's economic security contingent upon their capacity to manage contractual risks. In contrast, Islamic law, through the institutionalization of mahr (dower) as a default financial entitlement and the provision of powerful enforcement mechanisms, such as the wife's right of retention, secures the wife's financial independence irrespective of her employment status and, in principle, contributes to preventing situations of undue hardship to a certain extent. In contemporary legal systems, the transition from mandatory matrimonial property regimes toward private marital agreements has been regarded as a response both to the economic necessities of modern life and to increasing demands for the protection of women's financial autonomy. This study aims to comparatively examine the status, legal foundations, and enforcement mechanisms of family financial agreements across different legal systems in comparison with the Iranian legal system. The research adopts a descriptive-analytical methodology with particular emphasis on comparative legal analysis. In developed legal systems, marital financial agreements have evolved from ancillary arrangements into strategic legal instruments whose validity rests not merely on the parties' consent but also on standards of procedural fairness, including full financial disclosure and access to independent legal counsel. The principal innovation of this study, in addition to addressing the question of how marital financial agreements affect women's economic security in the transition from traditional legal regimes to modern contractual models, lies in proposing a framework for the formal institutionalization of family agreements in Iran. Under this framework, the legal capacity of directly enforceable instruments may be utilized, while statutory duties are distinguished from contractual obligations, so that women's economic security can be safeguarded without destabilizing the foundational principles of the institution of the family.

Keywords: *Marital Financial Agreements, Women's Economic Security, Family Agreements, Comparative Legal Systems, Directly Enforceable Instruments, Family Public Policy*

How to cite: Daryan, B., Hashemi, S. F., & Harati, M. (2026). A Comparative Analysis of Marital Financial Agreements in Safeguarding Women's Economic Security: From Traditional Legal Regimes to Modern Contractual Models. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(6), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 25 March 2026
Revise Date: 08 August 2026
Accept Date: 16 August 2026
Initial Publish Date: 18 August 2026
Final Publish Date: 20 February 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

واکاوی تطبیقی قراردادهای مالی نکاح در تضمین امنیت اقتصادی زنان با گذار از نظام‌های سنتی به مدل‌های قراردادی مدرن

۱. بهار داریان*: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران. پست الکترونیک: bahardaryan405@mail.ir (نویسنده مسئول)

۲. سیده فاطمه هاشمی: استادیار، گروه حقوق، عضو هیات علمی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران

۳. مصطفی هراتی: استادیار، گروه حقوق، عضو هیات علمی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران

چکیده

در دهه‌های اخیر، نظام‌های حقوقی پیشرو با هدف پاسخگویی به تغییرات بنیادین در ساختارهای اقتصادی خانواده، از رویکرد سنتی و آمره محوره سمت قرارداد گرایی در روابط مالی زوجین گام برداشته‌اند. در نظام حقوقی انگلستان، سیطره‌ی پارادایم برابری صوری و خودمختاری قراردادی، منجر به حذف تکالیف مالی پیش‌فرض شده و با جایگزینی عدم مداخله، زن را در خلأ حمایتی حین نکاح رها کرده است؛ رویکردی که ضمن نادیده‌انگاری اقتضائات زیستی و نقش‌های اجتماعی، امنیت اقتصادی زن را منوط به مدیریت ریسک‌های قراردادی نموده است. در مقابل، نظام حقوقی اسلام با نهادینه‌سازی مهریه به مثابه‌ی یک حق پیش‌فرض و اعطای تضمین اجرایی قدرتمندی چون حق حبس، استقلال مالی زوجه را فارغ از وضعیت اشتغال او تأمین کرده و اصولاً تا حدودی از بروز عسرو حرج پیشگیری می‌کند در نظام‌های حقوقی معاصر، گذار از رژیم‌های مالی آمره به سمت قراردادهای خصوصی نکاح، واکنشی به ضرورت‌های اقتصادی زندگی مدرن و مطالبه گرایانه برای تضمین استقلال مالی زنان در نظر گرفته شده است. این پژوهش با هدف واکاوی تطبیقی جایگاه، مبانی و ضمانت‌اجرای قراردادهای مالی خانوادگی در نظام‌های حقوقی مختلف در مقایسه با نظام حقوقی ایران تدوین شده است. روش تحقیق آن، توصیفی-تحلیلی با تأکید بر مطالعه تطبیقی است. در نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته، قراردادهای مالی نکاح از توافقات الحاقی به اسناد راهبردی تبدیل شده‌اند که اعتبار آن‌ها نه تنها بر مبنای رضایت طرفین، بلکه بر پایه معیارهای عدالت رویه‌ای مانند افشای کامل دارایی‌ها و بهره‌مندی از وکیل مستقل استوار است. نوآوری این پژوهش ضمن پاسخ به اینکه تأثیر قراردادهای مالی نکاح در تضمین امنیت اقتصادی زنان در گذار از نظام‌های سنتی به مدل‌های قراردادی مدرن چیست، ارائه الگویی برای تثبیت رسمی قراردادهای خانوادگی در ایران است؛ طوری که با بهره‌گیری از ظرفیت اسناد لازم‌الاجرا و تفکیک میان تکالیف قانونی و تعهدات قراردادی، امنیت اقتصادی زنان بدون تزلزل در مبانی نهاد خانواده تأمین گردد.

واژگان کلیدی: قراردادهای مالی نکاح، امنیت اقتصادی زنان، قراردادهای خانوادگی، نظام‌های حقوقی تطبیقی، اسناد لازم‌الاجرا، نظم عمومی خانواده

نحوه استناددهی: داریان، بهار، هاشمی، سیده فاطمه، و هراتی، مصطفی. (۱۴۰۵). واکاوی تطبیقی قراردادهای مالی نکاح در تضمین امنیت اقتصادی زنان با گذار از نظام‌های سنتی به مدل‌های قراردادی مدرن. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۶)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۷ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵



با توجه به این که خانواده به عنوان بنیادی‌ترین واحد اجتماعی، در بستر تحولات اقتصادی دهه‌های اخیر، شاهد دگرگونی‌های عمیقی بوده است و قراردادهای خانوادگی نیز همسوی آن دستخوش تحولاتی عظیم بوده‌اند. مواردی از جمله توافقات پیش‌ازنکاح، به عنوان ابزاری راهبردی در حقوق قراردادهای خانوادگی، مکانیزمی نظام‌مند برای تنظیم پیش‌دستانه مناسبات مالی و حقوقی زوجین فراهم می‌آورند. این توافقات، که در ادبیات حقوقی معاصر تحت عنوان «پیمان‌نامه‌های ازدواج» شناخته می‌شوند، به طرفین اجازه می‌دهند تا پیش از آغاز زندگی مشترک، چارچوبی شفاف برای مدیریت ریسک‌های مالی، از جمله نحوه تخصیص دارایی‌ها و تعیین مسئولیت‌های اقتصادی در صورت انحلال نکاح، ترسیم کنند. از منظر حقوقی، اعتبار این اسناد به انطباق دقیق آن‌ها با قواعد آمره حاکم بر نظم عمومی وابسته است. ارتقای سطح اعتبار و قابلیت استناد این توافقات، مستلزم رعایت مؤلفه‌های رضایت آگاهانه و فقدان اکراه است. افزون بر این، در نظام‌های حقوقی پیشرو، حضور وکلای مستقل برای طرفین در فرآیند مذاکره و تنظیم سند، نه تنها به عنوان یک توصیه، بلکه به عنوان تضمینی برای رعایت عدالت رویه‌ای و شفافیت مفاد قرارداد، الزامی تلقی می‌گردد. همچنین گذار از ساختارهای سنتی به مدل‌های اقتصادی مدرن، نهاد نکاح را نیز از یک «رابطه صرفاً اخلاقی-عبادی» به سمت «مشارکت اقتصادی قاعده‌مند» سوق داده است. در این میان، مسئله «امنیت اقتصادی زنان» به یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در حقوق خانواده تبدیل شده است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، ناکارآمدی رژیم‌های مالی آمره و تحمیلی، قانون‌گذاران و رویه‌های قضایی را بر آن داشته است تا با بازخوانی «اصل آزادی اراده»، به سمت پذیرش و قاعده‌مندسازی «قراردادهای مالی نکاح» حرکت کنند. این تحول، پاسخی است به ضرورت‌های ناشی از افزایش نرخ انحلال نکاح و لزوم پیش‌بینی سازوکارهایی که مانع از تضییع حقوق مالی زن پس از طلاق یا فوت همسر شود. با این حال، در نظام حقوقی ایران، علی‌رغم وجود بسترهای نظری همچون ماده ۱۰ قانون مدنی و «شروط ضمن عقد»، همچنان شاهد شکافی عمیق میان «نظریه آزادی اراده» و «واقعیت‌های اجرایی» هستیم. ضعف در تشریفات تنظیم، ابهام در قلمرو اعتبار این توافقات، و کندی دادرسی‌های مبتنی بر ضمانت‌اجراهای سنتی، موجب شده است تا قراردادهای مالی نکاح در ایران نتوانند به عنوان پشتوانه‌ای قابل اتکا برای امنیت اقتصادی زنان عمل کنند. برخلاف این وضعیت، نظام‌های حقوقی پیشرو، با عبور از پیش‌فرض «مغایرت قراردادهای مالی با نظم عمومی خانواده»، به سوی مدل‌هایی حرکت کرده‌اند که در آن، قراردادهای پیش‌نکاحی (Prenuptial Agreements) به عنوان «اسناد راهبردی» تلقی می‌شوند. در این الگوها، اعتبار قرارداد نه صرفاً در گرو رضایت ظاهری، بلکه مستلزم رعایت معیارهای سخت‌گیرانه از قبیل افشای کامل دارایی‌ها، دسترسی به مشاوره حقوقی مستقل و فقدان استثمار قراردادی است. این رویکرد، ضمن حفظ انسجام بنیاد خانواده، بستری فراهم می‌آورد که طرفین، پیش از بروز اختلاف، از امنیت و شفافیت وضعیت اقتصادی خود اطمینان حاصل کنند. پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان با استفاده از تجارب موفق نظام‌های حقوقی دیگر کشورها مانند انگلستان، فرانسه و ایالات متحده، در حقوق ایران نیز مدل‌های نوینی از قراردادهای مالی نکاح را پی‌ریزی کرد که ضمن رعایت موازین شرعی و نظم عمومی، کارآمدی لازم را در تضمین امنیت اقتصادی زنان دارا باشند؟ اهمیت پاسخ به این پرسش، زمانی دوچندان می‌شود که دریابیم نظام حقوقی فعلی، به دلیل تکیه بر تشریفات سنتی و نبود رویه‌ای برای «اجرای مستقیم» این توافقات، زنان را در دوران بحرانی انحلال نکاح با چالش دادرسی‌های طولانی‌مدت مواجه ساخته است. شایان ذکر است که این پژوهش برخلاف نگاه سنتی که قراردادهای مالی را در سایه «مهریه» بررسی می‌کند، قراردادهای مالی را به عنوان «ابزار مستقل مدیریت ریسک اقتصادی» با توجه به شرایط اقتصادی در جامعه امروزی تعریف می‌کند. این رویکرد «مدیریت ریسک»، مفهوم نکاح را از یک نهاد صرفاً حقوقی-شرعی به نهاد اقتصادی امن و پیش‌بینی‌پذیر ارتقا می‌دهد. گذار به مدل‌های قراردادی در ایران، به جای

آنکه ابزاری برای ارتقای عاملیت زن باشد، در صورت فقدان توازن قدرت در خانواده، می تواند «حق تضمین شده اقتصادی» را به یک «امتیاز قابل چانه زنی» تقلیل دهد. بنابراین، حقوق مدرن زن در ایران نباید به معنای جایگزینی حمایت با قرارداد، بلکه باید تکمیل حمایت با قرارداد تعریف شود.

مروری بر تاریخچه حقوق اقتصادی زنان پس از نکاح:

اهمیت رعایت حقوق زنان به قرون سابق بازمی گردد که ریشه در اسلام و قرآن نیز دارد، در دوران پیامبر اکرم (ص) نیز، رعایت حال و حقوق زنان دارای اهمیت ویژه ای بوده است تا جایی که با توجه به شرایط آن زمان پیامبر اکرم در سفارش مردان به رعایت حقوق زنان، آن ها را به تقوای الهی در مورد دو گروه ضعیف فراخوانده است. یکی زنان و یتیمان (Ibn Fahd Hilli, 1996) و دیگری زنان و کنیزان (Kulayni, 1986) که البته به نظر می رسد پیامبر با بیان چنین رتبه بندی در سفارشات خود، قصد تحقیر زنان را نداشته اند و اینکه در کلام پیامبر اکرم زنان در کنار یتیمان و کنیزان سفارش شده اند، واقعیت ضعف فرهنگی و اجتماعی زنان آن عصر را می رساند و گویای جایگاه زنان در آن عصر و زمان است (Karimi et al., 2022). با این حال، به سهولت می توان برداشت کرد که با این وجود نگاه پیامبر نیز نگاهی حمایت محورانه از حقوق آنان بوده است. در خصوص حقوق مالی زنان نیز می توان به مهریه اشاره داشت که البته تعیین مهر در ازدواج موقت، دارای تفاوت هایی با مهر در ازدواج دائم است، در عقد دائم تعیین مهر شرط صحت عقد نیست و تعیین آن می تواند بعد از عقد صورت گیرد و یا در صورت عدم تعیین، برای زن مهر المثل و مهر المتعه در نظر گرفته می شود. لیکن در ازدواج موقت تعیین مهریه شرط صحت عقد نکاح است (Khomeini, 2000). در واقع، تعیین مهریه شرط صحت عقد موقت قرار گرفته تا از زنی که نه می تواند به دوام ازدواج خود امید داشته باشد و نه ارث و نفقه ای به او تعلق می گیرد، حمایتی حداقلی شود (Habibi Tabar, 2018). امروزه با توجه به تغییر در موقعیت زنان و قوانین حمایتی با دوره مذکور، که بسیار متفاوت است و با توجه به تغییر اوصاف و شرایط موضوع که بر ماهیت موضوع نیز تأثیر می گذارد، ساختار امور مالی در ازدواج نیز بهتر است دستخوش تغییرات به روز و متناسب با جامعه گردد. شیخ انصاری در کتاب مکاسب در بحث شروط اعتبار شروط ضمن عقد، پس از بررسی ملاک مخالفت شرط با کتاب و سنت، شک در مخالفت را این گونه تصویر می کند: «پس اگر تمیز (در شناخت شرط مخالف با کتاب و سنت) حاصل نشد، بر اصل عدم مخالفت بنا گذاشته می شود و به عموم المؤمنون عند شروطهم رجوع می شود و خارج از این عموم، اگرچه مخالف واقعی کتاب و سنت است نه آنچه علم به مخالفتش وجود دارد، اما بناگذاری بر اصل عدم مخالفت، در احراز عدم مخالفت واقعی کافی است، کما اینکه در سایر مجاری اصول چنین است» (Ansari Dezfuli, 1991). نهاد مهریه، از منظر سیر تاریخی، قدمتی هم سنگ با تمدن های کهن دارد؛ چنان که در «قانون حمورابی» (۱۷۰۰ پیش از میلاد) و نظام های حقوقی ایران باستان، یونان و سنت های حقوقی جوامع پیش از اسلام، رد پای آن به وضوح مشهود است. با این حال، مطالعه تطبیقی این نهاد در جوامع کهن با نظام حقوقی اسلام، از یک تحول بنیادین در «فلسفه حقوقی مهر» پرده برمی دارد. همچنین مالی ناشی از ازدواج نه به زن، بلکه به اولیای وی منتقل می شد و زن، موضوع یک قرارداد معاوضی در جوامع پیشامدرن، مهریه غالباً واجد ماهیت «بهای تملیک» بود؛ به این معنا که در فرآیند عقد، حقوق مالی ناشی از ازدواج نه به زن، بلکه به اولیای وی منتقل می شد و زن، موضوع یک قرارداد معاوضی قرار می گرفت. در تقابل با این رویکرد، ظهور اسلام با تأکید بر آیه چهارم سوره نساء (وأتوا النساء صدقاتهن نحله)، (Motahhari, 1978) معرفت شناختی در این سنت ایجاد کرد (Motahhari, 1978). در نظام حقوقی اسلام، مهریه از یک «بهای قراردادی» به یک «هدیه متقابل» تغییر ماهیت داد. از رهگذر این تغییر رویکرد، اسلام با انتزاع مالکیت مهریه از اولیای زن و تفویض مستقیم آن به زوجه، گامی بلند در راستای تحقق «استقلال

اقتصادی زن» برداشت. از منظر فقهی، مهریه در نکاح دائم، عنصری تکمیلی برای تحکیم مودت و تعهد زوجین محسوب شده و در نکاح منقطع، واجد ماهیتی معاوضی است؛ چنان‌که مستند به آیه بیست‌و‌چهارم سوره نساء، از آن با عنوان «اجر» یاد شده و فقدان آن، رکن صحت نکاح منقطع را مخدوش می‌سازد. بنابراین، مهریه در نظام حقوقی اسلام، ابزاری برای کالایی‌سازی نیست، بلکه ساختاری حمایتی برای تثبیت جایگاه حقوقی و تأمین امنیت اقتصادی زن در فرآیند خانواده است که با سلب هرگونه حق مداخله از غیر زوج، مالکیت انحصاری وی را بر دارایی‌های نکاحی خود رسمیت می‌بخشد. در فقه امامیه، در خصوص ازدواج، قاعده شروط ((عنوان دلیل مشروعیت شروط ضمن عقد)) در ازدواج قابل توجه است. طبق ادله قاعده شروط، «المُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمُ إِلَّا كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ» (Al-Hurr al-Amili, 1989) ملاک صحت شروط ضمن عقد عدم مخالفت با کتاب و سنت است و به دیگر سخن، هر شرط ضمن عقد ازدواجی که با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد، صحیح نیست و به تعبیر دیگر، مخالف با قاعده آمره محسوب می‌شود. در قرن بیستم با ظهور «شروط ضمن عقد» و گذار به حقوق ارادی تغییراتی دیده شد و با تغییر ساختار خانواده از مدل پدرسالارانه به مدل مشارکت‌محور، نیاز به ابزارهای جدید حس شد. تغییر پارادایم مذکور با ظهور «شروط ضمن عقد» به عنوان ابزاری برای جبران کاستی‌های قانون آمره در ایران شکل گرفت، این تحول به‌ویژه پس از اصلاحات حقوقی دهه ۱۹۷۰ و بعد از انقلاب با گسترش «شروط دوازده‌گانه» در قباله نکاح تثبیت شد که این موضوع معادل شروع به رسمیت شناختن «آزادی اراده» در حقوق خانواده بود. البته با این حال، این شروط همچنان دفاعی بودند و نه توسعه‌دهنده ثروت. در دوران معاصر نکاح به مثابه قرارداد مدیریت ریسک (Risk Management) تلقی می‌گردد، به‌طوری‌که در دهه‌های اخیر به‌ویژه در نظام‌های حقوقی غرب و متأثر از آن در رویکردهای نوین حقوقی، نگاه به قراردادهای مالی نکاح تغییر اساسی کرده است و عدالت توزیعی مدنظر قرار گرفته است و تمرکز از «حمایت در طلاق» به «توزیع دارایی‌های حاصل از زندگی مشترک (Matrimonial Property)» تغییر یافته است. با نگاهی بر پرونده تاریخی Radmacher v Granatino (۲۰۱۰) در حقوق انگلستان به نظر می‌رسد این پرونده نقطه عطفی بود که در آن دادگاه عالی بریتانیا تأکید کرد که توافقات مالی زوجین (Prenups) در صورت عادلانه بودن، باید توسط دادگاه محترم شمرده شوند. این امر به معنی پذیرش «خودمختاری زوجین» در تعیین سرنوشت اقتصادی‌شان است (Harris-Short & Miles, 2011).

حقوق اقتصادی زنان در ایران:

زنان در ایران پس از نکاح حقوق مالی و غیرمالی بسیاری دارند که مهریه، نفقه، اجرت‌المثل ایام زناشویی، نحله و ارث از موارد حقوق مالی زوج محسوب می‌گردند. در پژوهش حاضر به بررسی سه حق مالی زنان پس از نکاح مانند مهریه، نفقه، ارث پرداخته شده است.

مهریه

مهر یا مهریه عبارت از مال (یا چیزی که قائم‌مقام مال باشد) معینی است که بر سبیل متعارف، زوج به زوج در عقد نکاح می‌دهد یا به نفع زوج بر ذمه می‌گیرد (Habibi Tabar, 2018). در قانون مدنی قانون‌گذار تعریفی از مهر ارائه ننموده، فقط در ماده ۱۰۸۲ ق.م. آمده است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». مهریه از حقوق مسلم مالی زن محسوب شده و زن در هر زمان بعد از عقد و به صلاح‌دید خود و بدون اطلاع و اجازه مرد می‌تواند در مهریه خود هر نوع تصرفی اعم از انجام معاملات، خرید و فروش، سرمایه‌گذاری و ... انجام دهد یا آن را به هر کسی که می‌خواهد ببخشد و شوهر حق مداخله در این‌گونه تصرفات زن را ندارد. شایان ذکر اینکه جهت تأمین حقوق زنان نسبت به مهریه، طرح تعدیل مهریه به نرخ روز در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۹۹۷ به تصویب رسید. ماده واحده مصوب ۳۰ July 1997 یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۰۸۲ ق.م. الحاق نمود: «تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باشد،

متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد». مگر این‌که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده، نحوه محاسبه تعدیل مقرر شده است و شایان ذکر این‌که بانک مرکزی شاخص بهای کالاها و خدمات را از سال ۱۹۳۶ تاکنون معین و در جدولی درج نموده است (Rostami Tabrizi, 2006).

نقشه:

نقشه که اسم جمع آن نفقات یا انفاق است از نظر لغوی به معنای هزینه زندگی، عیال و اولاد است و آنچه که انفاق کنند (Amid, 2003). بعضی فقها نقشه را تأمین مخارج ضروری همسر و اقارب، اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و غیره می‌دانند (Sharif, 1997). برخی دیگر ملاک نقشه را عرف و عادت قرار داده‌اند (Sharif, 1997). در قانون مدنی مستند به ماده ۱۱۰۷ ق.م. مصادیق نقشه به مسکن، البسه، غذا، اثاث‌اللبیت که به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت داشتن زن به خادم یا نیاز زن محدود شده است؛ مبانی فقهی الزام مرد به پرداخت نقشه زوجه دائم، مستند به آیات و روایات معتبر است. قرآن کریم می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم...» (Karimi et al., 2022). همچنین در آیه دیگر: «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله...» (Sharif, 1997)؛ امام خمینی در این‌باره می‌فرماید: «شرط استحقاق نقشه زوجه فقر و احتیاج او نیست و نقشه زن بر مرد است، اگرچه زن از غنی‌ترین افراد باشد» (Khomeini, 2000).

نقشه در قانون مدنی

ماده ۱۱۰۶ ق.م. بیان می‌کند: «در عقد دائم نقشه زن به عهده شوهر است». نقشه از ویژگی‌های عقد دائم بوده و طبق ماده ۱۱۱۳ ق.م. «در نکاح منقطع زن، حق نقشه ندارد، مگر اینکه زوجه آن را شرط نماید یا آن‌که عقد مبنی بر آن جاری گردد». مطابق شرع و ماده ۱۱۰۸ ق.م. وجوب تکلیف زوج به پرداخت نقشه مبتنی و مشروط به ادای وظایف زوجیت از طرف زوجه می‌باشد و در صورت استنکاف زوجه از تمکین بدون مانع مشروع، استحقاق وی نسبت به نقشه زائل می‌شود.

ارث

از دیگر منابع کسب مال برای زوجه ارث می‌باشد. شایان ذکر این‌که ارث در لغت به معنای ترکه و اموالی است که از متوفی به جای می‌ماند و در اصطلاح حقوقی مقصود انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به وراثت وی است (Shahidi, 2002). در ارث در قانون مدنی، زن و شوهر با یکدیگر خویشاوندی سببی دارند و به سبب عقد نکاح هر یک از زوجین در صورت فوت دیگری از متوفی ارث می‌برند. مطابق ماده ۹۴۰ ق.م. شرط ارث بردن، برقراری زوجیت دائم است.

حقوق اقتصادی زنان در انگلیس

گذاری بر حقوق اقتصادی زنان در خانواده

بنیان‌های حقوقی ناظر بر امنیت اقتصادی زن در نظام حقوقی انگلستان، پیوندی عمیق با میراث مسیحی و عرف‌های اجتماعی این کشور دارد. در سیر تاریخی این نظام، مذهب به‌عنوان یک عامل ساختاردهنده (Structuring Factor)، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف جایگاه خانواده داشته است. در این پارادایم، خانواده نهادی «مقدس» و مبتنی بر وحدت وجودی زوجین تلقی می‌شد که در آن، سلسله‌مراتب درون‌خانوادگی تحت تأثیر آموزه‌های کلیسایی قرار داشت. در روایت سنتی این آموزه‌ها، مفهوم «اطاعت» به‌عنوان مؤلفه‌ای در مسیر تعالی اخلاقی و حصول

رضایت الهی بازتعریف می‌شد؛ رویکردی که در گذشته، نقش حمایتی اقتصادی از زنان را در قالب وابستگی ساختاری به سرپرستی زوج، سامان می‌داد (Radford, 2005).

به نظر می‌رسد امروزه نیز در نظام حقوقی انگلستان، اصل «عدم مداخله دولت در حریم خصوصی خانواده»، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین حقوق خانواده شناخته می‌شود. بر اساس این رویکرد، مقنن با اولویت دادن به «اصل خودمختاری خصوصی» (Party Autonomy)، مداخله قضایی در مناسبات زوجین را به موارد ضرورت محدود ساخته است. در این پارادایم، روابط مالی و غیرمالی زوجین نه بر اساس قالب‌های قانونی، بلکه بر مدار مشارکت قراردادی، تفاهم دوجانبه و عرف‌های حاکم بر زیست مشترک تنظیم می‌گردد؛ به‌نحوی که قوانین موضوعه، نقشی ثانویه و حمایتی ایفا کرده و تنها در مرحله «اختلاف‌زدایی» و «فصل خصومت» از سوی مراجع قضایی به کار گرفته می‌شوند. در ادامه، ضمن واکاوی این رویکرد لیبرال، چارچوب‌های قانونی ناظر بر امنیت اقتصادی زنان در نظام حقوقی انگلستان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نظام حقوقی انگلستان در پی تحولات گسترده قانون‌گذاری و با هدف تحقق برابری جنسیتی مدل سنتی ریاست زوج بر خانواده را ملغی و الگوی «استقلال فردی» را جایگزین آن نموده است. در این پارادایم مدرن، نهاد نکاح تکالیف مالی تحمیلی (مانند نفقه) را در بطن خود ندارد و روابط زوجین، فاقد الگوی قانونی «تقسیم کار» است. نتیجه قهری این رویکرد، آن است که در طول حیات مشترک، قانون‌گذار به‌طور عام مداخله‌ای در تنظیم روابط مالی زوجین نداشته و سازوکارهای قضایی حمایت‌گر، غالباً به مرحله «انحلال نکاح» (طلاق) موكول می‌گردد. این رویکرد «قراردادمحور» در حیات مشترک، اگرچه در تئوری بر پایه برابری است، اما در عمل با خلأهای حمایتی جدی مواجه است؛ به‌نحوی که زوجین نسبت به هزینه‌های جاری خانوار دارای مسئولیت تضامنی می‌باشند، حال آنکه هیچ الزامی به «اشتراک منابع مالی» ندارند. این دوگانگی (مسئولیت تضامنی در هزینه‌ها و استقلال مطلق در درآمدها)، دو آسیب ساختاری را پدید آورده است: اول فقدان امنیت اقتصادی زوج در غیاب درآمد شخصی در خانواده‌هایی که زوج فاقد درآمد مستقل است، به‌دلیل نبود الزام قانونی بر حمایت مالی زوج، زوج در وضعیتی از «وابستگی اقتصادی» قرار می‌گیرد که می‌تواند بستر بروز سوءرفتار و اعمال چیرگی مالی توسط زوج را فراهم آورد. دوم: تحمیل بار مالی مضاعف بر زوج شاغل، در مواردی که زوج، تنها تأمین‌کننده منابع اقتصادی خانواده است، نظام حقوقی موجود، بدون لحاظ کردن مقتضیات نقش‌های مادری و تربیتی، وی را مکلف به تأمین هزینه‌های زیست شوهر و فرزندان می‌نماید. بنابراین، رویکرد فعلی مقنن انگلستان، اگرچه با هدف احترام به خودمختاری طرفین اتخاذ شده، اما در عمل منجر به نوعی «نابرابری عملی» شده است؛ چراکه این مدل، فاقد تمهیدات لازم برای جبران زحمات غیرمالی زن مانند مدیریت امور خانه و تربیت فرزند بوده و عملاً راه را برای بهره‌کشی اقتصادی زوجین از یکدیگر در پناه اصل «آزادی قراردادی» هموار می‌سازد (Rostami Tabrizi, 2006). بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، تفاوت بنیادین رویکرد مقنن در مواجهه با امنیت اقتصادی زنان را آشکار می‌سازد. در حالی که نظام حقوقی ایران بر پایه احکام اسلامی، حمایت مالی از زوج را به‌عنوان یک تکلیف آمره بر عهده زوج قرار می‌دهد، نظام حقوقی انگلستان در راستای بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، تفاوت بنیادین رویکرد مقنن در مواجهه با امنیت اقتصادی زنان را آشکار می‌سازد. در حالی که نظام حقوقی ایران بر پایه احکام اسلامی، حمایت مالی از زوج را به‌عنوان یک تکلیف آمره بر عهده زوج قرار می‌دهد، نظام حقوقی انگلستان در راستای تحقق ایدئولوژی برابری صوری، زن و مرد را در عرصه‌های اقتصادی کاملاً مشابه و بدون لحاظ کردن اقتضات زیستی، روانی و نقش‌های اجتماعی متمایز آنان، تلقی نموده است. تحلیل پیامدهای این «همسان‌نگاری» در نظام حقوقی انگلستان نشان می‌دهد که نادیده گرفتن ویژگی‌های اختصاصی زنان، نه تنها به ارتقای جایگاه اقتصادی آنان نینجامیده، بلکه در عمل، بستر ساز بی‌ثباتی معیشتی و ناامنی اقتصادی آنان شده است. فقدان

سازوکارهای حمایتی در دوران حیات مشترک و سلب تعهد مالی از زوج، آثار سوئی به همراه داشته است مانند اجبار به اشتغال: ناتوانی ساختاری زنان در تأمین معیشت در غیاب حمایت‌های قانونی، آنان را به‌رغم میل باطنی یا اولویت‌های تربیتی، به سمت بازار کار سوق می‌دهد، همچنین گسست نهاد خانواده، که این وضعیت با ایجاد بار مضاعف بر دوش زنان و متزلزل کردن امنیت اقتصادی آنان، انگیزه تشکیل خانواده و بقای آن را به‌شدت کاهش داده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نادیده انگاشتن تفاوت‌های فطری و مقتضیات نقش‌های زنانه در قالب یک برابری انتزاعی، به جای حمایت از زنان، منجر به نوعی «آسیب‌پذیری ساختاری» شده است؛ امری که ضرورت بازنگری در مدل‌های حقوقی غرب را جهت تعبیه سازوکارهای حمایتی واقعی برای زنان، بیش از پیش نمایان می‌سازد.

ارث زنان در حقوق انگلستان

در حال حاضر ارث بر اساس آخرین قانون که در سال ۱۹۹۵ به تصویب رسید، اجرا می‌گردد (Harris-Short & Miles, 2011). در این قانون سهم‌الارث زوجه از اموال منقول همسر متوفای خود به ۱۲۵,۰۰۰ پوند در صورت فرزند و در نبود فرزند ۲۰۰,۰۰۰ پوند با احتساب ۶ درصد بهره (از زمان فوت همسر تا زمان دریافت سهم‌الارث) افزایش یافت. به‌علاوه زوجه مالک کلیه لوازم خانه در زمان زوجیت شده و نسبت به یک‌دوم اموال غیرمنقول شوهر حق عمری پیدا می‌کند. باقیمانده اموال غیرمنقول متوفی به نسبت مساوی بین فرزندان دختر و پسر وی و در صورت عدم وجود فرزند به‌ترتیب بین والدین، خواهران و برادران وی تقسیم می‌گردد. مالکیت منزل مسکونی زمان زوجیت در صورت مالکیت مشترک زن و شوهر در زمان حیات به زوجه منتقل و در صورتی که زوج در زمان حیات به‌تنهایی مالکیت مسکن را داشته با فوت وی یک‌دوم آن به‌صورت ارث به زن تعلق گرفته و نسبت به تملک مابقی، زوجه می‌تواند با احتساب آن از سهم اموال منقول یا با پرداخت وجه نقد اقدام نماید (Harris-Short & Miles, 2011).

بررسی تطبیقی قراردادهای خانوادگی در نظام‌های حقوقی مختلف قراردادهای خانوادگی در ایران

با استناد به این‌که اصولاً قانون مدنی و قوانین مرتبط، غالباً نسبت به تعهدات پیش‌قراردادی و ابعاد آن در ازدواج مسکوت بوده و یا اساساً متعرض نشده است؛ حقوق‌دانان نیز فراتر از شقوق قانونی وارد بحث از مذاکرات پیش از عقد نشده‌اند.

قراردادهای خانوادگی در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان، قراردادهای پیش از ازدواج تا مدت‌ها فاقد اعتبار قانونی بودند و دادگاه‌ها خود را ملزم به رعایت آن‌ها نمی‌دانستند. اما پس از رأی تاریخی مجلس اعیان در پرونده رادماخر علیه گراناتینو، رویکرد دادگاه‌های انگلیسی تغییر یافت و قراردادهای پیش‌نکاحی به‌عنوان عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری دادگاه پذیرفته شدند، مشروط بر آنکه هر دو طرف با آگاهی کامل و بدون فشار نامتعارف آن را امضا کرده باشند (Harris-Short & Miles, 2011). کمیسیون حقوقی انگلستان و ولز در سال ۲۰۱۴ گزارشی منتشر کرد و پیشنهاد نمود که قراردادهای پیش‌نکاحی تحت شرایط خاصی الزام‌آور شناخته شوند. این شرایط شامل افشای کامل وضعیت مالی طرفین، دسترسی هر دو طرف به مشاوره حقوقی مستقل، و رعایت حداقل ۲۸ روز فاصله میان امضای قرارداد و تاریخ ازدواج بود (Harris-Short & Miles, 2011).

قراردادهای خانوادگی در حقوق فرانسه

در فرانسه، حقوق خانواده به‌سرعت در حال تحول است و یکی از مسائل مهم و محل گفت‌وگو، قراردادی‌سازی است (Mallory & Ens, 2018). قراردادی‌سازی عبارت است از: قراردادی کردن عرصه‌هایی که قبل از این قابل قرارداد نبوده‌اند. این تحول شتابان حقوق خانواده فرانسه، بی‌ارتباط با نبود آزادی قراردادی در حقوق خانواده و خصوصاً ازدواج نیست. در قانون فرانسه ازدواج یک وضعیت قانونی است که

برای کسانی که آن را انتخاب کرده‌اند، الزام‌آور است (Mallory & Ens, 2018). همچنین آن‌ها نمی‌توانند محتوا را با توافق تعیین کنند؛ مثلاً شرط کنند که ازدواج آن‌ها مصنوعی یا ساختگی برای مدت محدود یا حتی غیرقابل انحلال باشد یا از تعهدات زندگی مشترک، کمک یا وفاداری صرف‌نظر کنند (Mallory & Ens, 2018). نظام حقوقی فرانسه از دیرباز قراردادهای خانوادگی را به رسمیت شناخته است. قانون مدنی فرانسه در مواد ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۹ به زوجین اجازه می‌دهد که رژیم مالی خود را از طریق قرارداد ازدواج تعیین نمایند. در صورت عدم انعقاد قرارداد، رژیم قانونی اشتراک اموال اکتسابی حاکم خواهد بود. نکته قابل توجه در حقوق فرانسه آن است که قراردادهای ازدواج باید حتماً به صورت سند رسمی و نزد سردفتر تنظیم شوند و پیش از وقوع عقد نکاح منعقد گردند. این تشریفات، ضمن تضمین آگاهی طرفین، از انعقاد قراردادهای عجولانه و ناآگاهانه جلوگیری می‌کند. همچنین تغییر رژیم مالی پس از ازدواج نیز امکان‌پذیر است، اما مستلزم گذشت حداقل دو سال از ازدواج و تأیید دادگاه می‌باشد (Mallory & Ens, 2018).

قراردادهای خانوادگی در حقوق آمریکا

در ایالات متحده آمریکا، قراردادهای پیش از ازدواج از پذیرش گسترده‌ای برخوردارند. قانون یکنواخت قراردادهای پیش‌نکاحی (Uniform Premarital Agreement Act – UPAA) که در سال ۱۹۸۳ تصویب شد و تاکنون بیش از ۲۶ ایالت آن را پذیرفته‌اند، چارچوب قانونی مشخصی برای این قراردادها فراهم آورده است. مطابق این قانون، قراردادهای پیش‌نکاحی باید کتبی بوده و به امضای هر دو طرف برسند. در حقوق آمریکا، قراردادهای پیش‌نکاحی می‌توانند طیف وسیعی از موضوعات مالی را پوشش دهند، از جمله تقسیم اموال، نفقه پس از طلاق، و حقوق ارثی. با این حال، توافق درباره حضانت فرزندان و نفقه آن‌ها معمولاً قابل اجرا نیست، زیرا دادگاه‌ها خود را موظف به تعیین تکلیف بر اساس مصلحت طفل می‌دانند. همچنین قراردادهایی که به وضوح غیرمنصفانه باشند یا در شرایط اکراه منعقد شده باشند، توسط دادگاه‌ها ابطال می‌شوند (Atwood, 2012).

ضمانت اجرای قراردادهای خانوادگی

ضمانت اجرای مدنی

مهم‌ترین ضمانت اجرای قراردادهای خانوادگی در حقوق ایران، الزام به اجرا از طریق دادگاه است. هرگاه یکی از طرفین از اجرای تعهدات قراردادی خود امتناع نماید، طرف دیگر می‌تواند با مراجعه به دادگاه خانواده، الزام متخلف را بخواهد. دادگاه پس از احراز صحت قرارداد و تخلف از آن، حکم به اجرای تعهد یا پرداخت خسارت صادر می‌نماید (Katouzian, 2013). در مواردی که موضوع قرارداد قابل اجرای عینی نباشد، دادگاه می‌تواند حکم به پرداخت خسارت معادل ارزش تعهد صادر نماید. همچنین در صورتی که طرفین در قرارداد وجه التزام تعیین کرده باشند، دادگاه ملزم به حکم بر پرداخت آن است، مگر آنکه وجه التزام به نحو آشکاری نامتناسب باشد (Shahidi, 2017).

ضمانت اجرای کیفری

در برخی موارد، نقض قراردادهای خانوادگی می‌تواند واجد جنبه کیفری نیز باشد. برای مثال، اگر زوج با وجود توانایی مالی از پرداخت نفقه‌ای که در قرارداد تعیین شده امتناع نماید، ممکن است مشمول ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده ۲۰۱۳ قرار گیرد که ترک انفاق را جرم‌انگاری کرده است. همچنین اگر زوج با نقض قرارداد، اموالی را که به عنوان وثیقه در اختیار زوجه قرار داده بود انتقال دهد، ممکن است مشمول جرم انتقال مال غیر گردد (Mirshakari et al., 2019).

نقش دفاتر اسناد رسمی در تضمین اجرا

یکی از مؤثرترین راه‌های تضمین اجرای قراردادهای خانوادگی، تنظیم آن‌ها در قالب سند رسمی نزد دفاتر اسناد رسمی است. اسناد رسمی بدون نیاز به حکم دادگاه، مستقیماً از طریق اجرای ثبت قابل اجرا هستند. این ویژگی، سرعت و سهولت وصول حقوق را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. متأسفانه در عمل، بسیاری از قراردادهای خانوادگی به‌صورت عادی و غیررسمی تنظیم می‌شوند که این امر امکان اجرای سریع آن‌ها را محدود می‌سازد (Habibi Tabar, 2018).

نتیجه‌گیری

از منظر نظام فقهی و حقوقی اسلام، استقلال مالی زن یک اصل بنیادین است که ضمانت‌اجراهای آن حتی در فروض عدم توافق طرفین نیز پیش‌بینی شده است. مؤید این رویکرد، بطلان شرط «عدم مهر» در نکاح و پیش‌بینی جایگزین‌های قانونی (مانند «مهرالتمعه» و «مهرالمثل») برای حفظ حق مالی زوجه است. در این نظام، حقوق اقتصادی زن به ابزاری برای تضمین امنیت مالی او بدل شده است؛ چنان‌که «حق حبس» به زن این اجازه را می‌دهد تا زمان دریافت کامل مهریه، از تمکین خاص خودداری ورزد، بدون آنکه این اقدام مشمول عنوان «نشوز» شده یا به سقوط حق نفقه بیانجامد. نکته حائز اهمیت در این پارادایم، تفکیک دقیق میان حق مهریه و تعهدات زوجین است؛ به‌گونه‌ای که مهریه، حقی مطلق و فارغ از هرگونه تعهد متقابل (جز در دایره تمکین) محسوب می‌شود. در واقع، اسلام با اعطای این پشتوانه مالی قاطع و غیرقابل اسقاط، نه تنها از وابستگی اقتصادی زوجه به زوج جلوگیری می‌کند، بلکه با تعبیه سازوکارهای پیشگیرانه، از بروز موقعیت‌های «عسر و حرج» و سوءاستفاده‌های مالی در حیات مشترک، صیانت می‌نماید. در فقه امامیه و به تبع آن در نظام حقوقی ایران، نهاد «شروط ضمن عقد نکاح»، جلوه‌ای پیشرو از «اصل آزادی اراده» در حقوق خانواده محسوب می‌شود. اگرچه در ظاهر، این شروط تنها ابزاری برای تنظیم روابط مالی و غیرمالی جزئی میان زوجین تلقی می‌شوند، اما در بطن خود حامل پارادایمی قدرتمند از «خودمختاری قراردادی» هستند که در مطالعات حقوقی کمتر بدان پرداخته شده است. در واقع، ظرفیت «ماده ۱۰ قانون مدنی» و امکان درج شروط ضمن عقد، به زوجین این اجازه را می‌دهد که نه تنها نظام مالی ازدواج، بلکه ساختار حقوقی پیوند خود را خارج از الگوهای پیش‌فرض قانون‌گذار ترسیم نمایند. در تقابل با این رویکرد، در نظام حقوقی فرانسه، مفهوم «قرارداد ازدواج» با آن معنایی که در ذهن حقوقدانان ایرانی از «شروط ضمن عقد» متبادر می‌شود، ماهیتی متفاوت دارد. در سنت حقوقی فرانسه، ساختار حقوق خانواده عمدتاً بر مدار «قواعد آمره» و الگوهای استاندارد قانونی می‌چرخد و هرگونه توافق ارادی که بخواهد از این قالب‌های نظام‌مند فاصله بگیرد، امری نامأنوس و حتی بیگانه انگاشته می‌شود. از این‌رو، «آزادی قراردادی» در حقوق خانواده فرانسه، برخلاف الگوی اسلامی-ایرانی، فاقد آن گستره و انعطافی است که بتواند به مثابه ابزاری برای «مهندسی ارادی روابط زوجین» در سطحی کلان عمل نماید. همچنین در نظام حقوقی انگلستان با اتخاذ رویکرد «برابری صوری» و اولویت‌بخشی به «خودمختاری قراردادی»، تکلیف حمایتی زوج نسبت به زوجه را در حیات مشترک حذف کرده است. این مدل «عدم مداخله»، اگرچه در ظاهر بر استقلال فردی استوار است، اما با نادیده‌انگاری اقتضائات زیستی و نقش‌های تربیتی زنان، زمینه‌ساز وابستگی اقتصادی و آسیب‌پذیری ساختاری آنان در حین زندگی مشترک شده است. در نهایت، این رویکرد لیبرال، امنیت اقتصادی زنان را به جای حمایت قانونی، منوط به توانمندی مالی شخصی و مدیریت ریسک‌های قراردادی نموده که در عمل، کارکردهای حمایتی خانواده را تضعیف کرده است. پژوهش حاضر نشان داد که امنیت اقتصادی زنان در ایران تنها با تکیه بر ضمانت‌اجراهای قضایی پسینی تأمین نخواهد شد. گذار از مدل «آمره و دادرسی‌محور» به مدل «قراردادی و سندمحور» ضرورتی تاریخی است. با تبدیل توافقات مالی نکاح به «اسناد رسمی لازم‌الاجرا»، می‌توان ضمن رعایت کامل مبانی

شرعی و قانونی، بستری از عدالت پیشگیرانه ایجاد کرد که در آن، زن نه به عنوان یک «مدعی در دادگاه»، بلکه به عنوان «صاحب حق دارای سند لازم الاجرا» مورد حمایت نظام حقوقی قرار گیرد. عبور از «شرط واکنشی» به «شرط پیشگیرانه» در نظام سنتی، شروط ضمن عقد معمولاً «واکنشی» هستند؛ یعنی زن منتظر می ماند تا طلاق رخ دهد یا مرد تخلفی کند تا بتواند از شرط استفاده کند. در رویکرد جدید شروط بهتر است «پیشگیرانه» باشند. به جای شرطی که فقط «در صورت طلاق» اجرا می شود، باید شرطی طراحی کرد که «در طول زندگی» جریان داشته باشد (مانند شرط حق مالکیت بر درصدی از درآمدهای حاصله در طول زندگی مشترک). با توجه به پژوهش مذکور به نظر می رسد امنیت مالی در مقابل سلطه حقوقی، امنیت مالی زن در نکاح نباید تحت الشعاع «بخشش یا تبرعی بودن» تلقی شود، بلکه برخی از امور در زندگی زناشویی را نیز می توان نوعی «قرارداد مبادله ای» در نظر داشت. زن با ایفای نقش های غیرمالی (تربیت فرزند، مدیریت خانه، نظافت منزل)، باری را از دوش اقتصاد خانواده برمی دارد؛ بنابراین، شروط مالی ضمن عقد را می توان این طور در نظر گرفت که در واقع گویی بازگشت بخشی از ارزش افزوده ای است که زن در فرآیند زندگی مشترک خلق می کند.

پیشنهادهای:

۱) گذر از نظام دادرسی محور به نظام سندمحور، مهم ترین راهبرد در جهت تضمین امنیت اقتصادی زنان است. پیشنهاد می شود که «قراردادهای مالی نکاح» با خروج از وضعیت «شروط ضمن عقد عادی»، به سطح «اسناد لازم الاجرا» ارتقا یابند. بدین معنا که با بهره گیری از ظرفیت دفاتر اسناد رسمی و یا الزام به حضور وکلای مستقل برای طرفین، این توافقات به گونه ای تنظیم گردند که در صورت انحلال نکاح، دارایی های توافق شده بدون نیاز به طی تشریفات دادرسی خانواده، از طریق دایره اجرای ثبت قابل توقیف و استیفاء باشند. چنین تغییری، با جایگزینی «عدالت ترمیمی» (که پس از ورود آسیب اقتصادی در دادگاه اجرا می شود) با «عدالت پیشگیرانه» (که امنیت را پیش از بروز اختلاف تضمین می کند)، نه تنها بار تراکم پرونده های محاکم خانواده را به شدت کاهش می دهد، بلکه زن را از مقام «خواهان اثبات کننده» به مقام «صاحب حق دارای سند لازم الاجرا» ارتقا می دهد.

۲) با توجه به اینکه در حقوق ایران، یکی از دلایل بی اعتباری توافقات مالی، عدم اطلاع از دارایی های طرف مقابل است، پیشنهاد می شود که افشای کامل دارایی ها بر پایه استعلامات دقیق از طریق دفاتر ازدواج صورت گیرد و هر قرارداد مالی نکاح، مشروط به یک «پیوست شفافیت مالی» (Financial Schedule) باشد و یا حتی اگر زوجین در هنگام تنظیم سند، لیست اموال خود را «افشا» نکنند، شرط مالی مندرج در سند قابل ابطال باشد. این امر باعث می شود که قرارداد از یک «توافق صوری» به یک «سند واقعی و مبتنی بر اعتماد متقابل» تبدیل شود.

۳) همچنین بررسی تغییرات بنیادین شرایط پیشنهاد می گردد: در حقوق مدرن، قراردادی که در ابتدای زندگی (مثلاً ۳۰ سال پیش) بسته شده، ممکن است به دلیل تورم شدید یا تغییرات فاحش در وضعیت اقتصادی، امروزه ناعادلانه باشد. پیشنهاد می گردد بررسی امکان درج «شرط بازنگری دوره ای» (Periodic Review Clause) در قراردادهای مالی. یعنی زوجین توافق کنند هر ۵ سال یکبار، لیست اموال و تعهدات مالی خود را به روزرسانی کنند مانند قراردادهای تجاری بلندمدت.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

EXTENDED SUMMARY

This study examines the comparative evolution of marital financial agreements as instruments for safeguarding women's economic security, with particular emphasis on the transition from traditional mandatory family-law regimes toward modern contractual models. The transformation of family structures, women's increasing participation in economic life, the growing complexity of household assets, and the rising incidence of marital dissolution have collectively challenged conventional legal models in which spouses' economic rights and duties were primarily determined by mandatory statutory rules. Within this context, marital financial agreements, including prenuptial agreements, marriage contracts, and contractual conditions incorporated into the marriage contract, have emerged as legal mechanisms through which spouses may define the allocation of assets, financial responsibilities, property expectations, and post-dissolution consequences in advance. Modern legal systems increasingly view such agreements not merely as ancillary arrangements but as instruments of private ordering, risk allocation, and economic planning within intimate relationships (Atwood, 2012; Mallory & Ens, 2018). Nevertheless, the expansion of contractual autonomy in family law generates an important normative tension between freedom of contract and the protective function of family law. Formal equality between spouses does not necessarily produce substantive economic equality, particularly where unequal bargaining power, gendered care responsibilities, unpaid domestic labor, occupational interruption, or asymmetrical access to financial information affect the parties' capacity to negotiate on equal terms. The English experience demonstrates that a strong commitment to private autonomy and reduced state intervention may enhance individual freedom while simultaneously creating protective gaps during marriage, especially for spouses who undertake unpaid caregiving or remain economically dependent (Harris-Short & Miles, 2011; Rostami Tabrizi, 2006). By contrast, Islamic and Iranian legal traditions recognize several mandatory financial entitlements for wives, most notably dower and maintenance, thereby establishing a legal floor of financial protection that does not depend entirely on private negotiation (Habibi Tabar, 2018; Katouzian, 2013). Accordingly, the central problem addressed by this research is how marital financial agreements may be developed as mechanisms for enhancing women's economic agency without converting guaranteed statutory protections into negotiable privileges or weakening the protective foundations of the family-law system.

The study adopts a descriptive-analytical and comparative legal methodology to investigate the legal foundations, status, validity requirements, and enforcement mechanisms of marital financial agreements in Iran, England, France, and the United States. The Iranian legal framework is examined in light of the principle of freedom of contract, conditions incorporated into marriage contracts, mandatory family-law rules, women's independent ownership of property, dower, maintenance, and inheritance rights. Particular attention is paid to the doctrinal capacity of Iranian law to accommodate contractual arrangements through general principles of contractual validity and lawful conditions, provided that such agreements do not conflict with mandatory rules, public order, or the essential legal consequences of marriage (Katouzian, 2013; Shahidi, 2017). This framework also has roots in Imami jurisprudence, where the principle that parties are bound by lawful conditions has long provided a doctrinal basis for the validity of contractual stipulations, subject to the requirement that they not contradict the Qur'an and Sunnah (Al-Hurr al-Amili, 1989; Ansari Dezfuli, 1991). The study further examines women's financial rights within Islamic jurisprudence as an important point of comparison with modern contractual regimes. Dower constitutes an independent

financial entitlement belonging directly to the wife, and Islamic jurisprudence recognizes her separate legal and economic personality regardless of her husband's property or employment status (Habibi Tabar, 2018; Khomeini, 2000). Maintenance similarly operates as a legally recognized marital obligation rather than as a benefit dependent upon the wife's poverty, thereby distinguishing the Iranian-Islamic framework from systems in which spouses are expected to rely primarily on economic self-sufficiency or voluntary financial arrangements (Khomeini, 2000; Sharif, 1997). The comparative dimension of the research evaluates how these protections may be preserved while expanding the scope of lawful contractual planning between spouses, thereby avoiding the false dichotomy between mandatory protection and contractual autonomy.

The comparative findings demonstrate that the English legal system has gradually moved from skepticism toward prenuptial agreements to a more autonomy-oriented approach in which such agreements may exert substantial influence on judicial decision-making when they are entered into freely, knowingly, and fairly. The contemporary English approach reflects a broader shift from the traditional conception of marriage as a status overwhelmingly regulated by law toward an increasing recognition of private ordering in family relationships (Harris-Short & Miles, 2011). Yet this development also reveals the limits of formal contractual equality. The reduced role of mandatory financial obligations during the subsistence of marriage may leave an economically weaker spouse without sufficient ongoing protection, particularly where one partner withdraws from paid employment to undertake domestic work or childcare. Such circumstances demonstrate that autonomy can become economically meaningful only where parties possess adequate information, bargaining capacity, and access to independent advice (Rostami Tabrizi, 2006). In the United States, marital and premarital agreements have become widely accepted as legitimate instruments for regulating property division, spousal support, inheritance expectations, and other financial consequences of marriage, subject to procedural and substantive limitations designed to prevent coercion, unconscionability, and exploitation (Atwood, 2012). The American experience therefore illustrates the possibility of combining contractual flexibility with judicial safeguards. France represents a different model in which matrimonial agreements are deeply institutionalized through formal marriage contracts and statutory matrimonial property regimes. French spouses may select among legally recognized property arrangements, and formalization before a notarial authority strengthens certainty, authenticity, and enforceability (Mallory & Ens, 2018). The French model is particularly significant for Iranian law because it demonstrates that contractualization need not entail complete deregulation; rather, private choice may operate within a structured legal framework that preserves mandatory family-law principles. Across these systems, the central trend is not the disappearance of public regulation but the emergence of a regulated contractual autonomy in which the validity and enforceability of marital agreements depend increasingly on procedural fairness, transparency, informed consent, and institutional oversight.

The findings further indicate that the principal comparative advantage of the Iranian-Islamic system lies in its recognition of women's independent financial rights during marriage rather than only after dissolution. The wife becomes the exclusive owner of her dower upon marriage and may independently dispose of it, while the husband's obligation to provide maintenance in permanent marriage functions as an enforceable legal duty rather than a matter of voluntary generosity (Habibi Tabar, 2018; Sharif, 1997). Historically, the Islamic reconstruction of dower also represented a significant transformation in the legal philosophy of marital property by shifting entitlement away from the wife's guardians and directly to the woman herself, thereby affirming her independent proprietary status (Karimi et al., 2022; Motahhari, 1978). These protections show that contractual

modernization in Iran should not be understood as replacing established financial rights with privately negotiated substitutes. Instead, contractual mechanisms should supplement mandatory entitlements by addressing economic interests that existing law regulates inadequately, including the distribution of wealth accumulated during marriage, compensation for unpaid domestic and caregiving labor, treatment of jointly financed assets, management of business interests, housing security, and predictable allocation of financial responsibilities upon dissolution. In this respect, the institution of contractual conditions within marriage already provides an indigenous doctrinal foundation for further development. The jurisprudential principle governing lawful conditions permits considerable flexibility so long as the agreed term does not contravene mandatory legal or religious rules (Al-Hurr al-Amili, 1989; Ansari Dezfuli, 1991). The research therefore argues that the modernization of marital financial agreements in Iran should proceed through a complementary model in which mandatory rights create a non-waivable floor of economic security while contractual arrangements allow spouses to establish additional rights beyond that minimum. Such an approach would preserve the protective logic of Iranian family law while enabling spouses to respond more effectively to contemporary economic realities.

A further major finding concerns enforcement. The effectiveness of marital financial agreements depends not only on their substantive validity but also on the institutional mechanisms through which they can be implemented. In the Iranian legal system, many family agreements remain dependent on post-dispute litigation, meaning that the economically weaker spouse may be required to initiate lengthy judicial proceedings simply to obtain performance of an already recognized contractual obligation. This litigation-centered structure reduces the practical value of private agreements and may transform a formally recognized right into an uncertain and delayed remedy. Iranian contract law recognizes compulsory performance and damages as principal civil consequences of contractual breach, but these mechanisms may remain inefficient when enforcement requires extensive litigation (Katouzian, 2013; Shahidi, 2017). The research accordingly proposes a transition from a predominantly litigation-centered model to a document-centered model in which qualifying marital financial agreements are executed in formal, directly enforceable instruments. The role of notarial offices could be expanded so that clearly defined financial obligations become enforceable through registration procedures without requiring a new judicial determination of the underlying right. This recommendation is reinforced by the comparative importance of formalization in French matrimonial agreements and the emphasis on procedural safeguards in Anglo-American law (Atwood, 2012; Mallory & Ens, 2018). The study also identifies full financial disclosure and independent legal advice as essential procedural safeguards. Where parties do not know the other spouse's assets, liabilities, income, or ownership interests, consent may be formally valid yet economically uninformed. A mandatory financial schedule attached to the agreement could therefore record each party's principal assets and obligations and provide an evidentiary basis for informed consent. Likewise, independent legal advice would reduce informational asymmetry and improve the legitimacy of agreements, especially where one spouse possesses substantially greater financial or legal knowledge. Periodic review clauses may further protect substantive fairness by allowing long-term agreements to be reconsidered when inflation, disability, parenthood, migration, major career sacrifice, or dramatic changes in wealth fundamentally alter the economic circumstances under which the original agreement was concluded. In conclusion, the comparative analysis demonstrates that the most effective model for protecting women's economic security is neither absolute reliance on mandatory family-law rules nor unrestricted contractual freedom. A sustainable framework requires the integration of guaranteed

legal protections with carefully regulated contractual autonomy. For Iran, this means preserving existing mandatory financial rights while developing formal marital financial agreements as supplementary instruments of economic planning, risk management, and wealth allocation. Such agreements should be subject to requirements of informed consent, transparency, absence of coercion, independent legal advice, and compatibility with mandatory legal and religious principles. Their practical effectiveness should also be strengthened by formal registration and direct enforceability wherever legally possible. The proposed model reconceptualizes the marital financial agreement as a preventive legal instrument rather than a merely reactive device activated after marital breakdown. It also recognizes that unpaid domestic labor, caregiving, career sacrifice, and indirect contributions to household wealth possess real economic value that may legitimately be reflected in marital financial arrangements. Most importantly, contractual modernization should not reduce women's guaranteed financial rights to matters of bargaining power. The appropriate direction of reform is therefore not the replacement of protection by contract, but the completion and reinforcement of protection through contract. By combining statutory safeguards with structured private ordering, Iranian family law can move toward a model that is more transparent, predictable, enforceable, and responsive to the economic realities of contemporary marriage while maintaining the normative and institutional foundations of the family.

References

- Al-Hurr al-Amili, M. i. H. (1989). *Wasa'il al-Shi'ah* (1st ed.). Al al-Bayt Institute.
- Amid, H. (2003). *Persian Dictionary* (Vol. 26). Amir Kabir.
- Ansari Dezfuli, M. i. M. (1991). *Kitab al-Makasib* (1st ed., Vol. 3). Dar al-Dhakha'ir Publications.
- Atwood, B. A. (2012). Marital Contracts and the Meaning of Marriage. *ARIZONA LAW REVIEW*, 54(1), 11-57.
- Habibi Tabar, J. (2018). *Dower in Iranian Law and Imami Jurisprudence*. Majd Publications.
- Harris-Short, S., & Miles, J. (2011). *Family Law: Text, Cases, and Materials* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Ibn Fahd Hilli, A. i. M. (1996). *The Ethics of Worship and Prayer (Translation of Uddat al-Da'i)*. Islamic Knowledge Foundation.
- Karimi, F., Negarash, H., & Vasei, H. (2022). Reinterpreting the Concept of Male Guardianship over Women with a New Reading of Verses 19 and 34 of Surah An-Nisa. *Islamic Women and Family Research Quarterly*, 10(42), 67-91. <https://doi.org/10.52547/iswfr.10.42.67>
- Katouzian, N. (2013). *Family Law* (Vol. 1). University of Tehran Press.
- Khomeini, S. R. (2000). *Tahrir al-Wasilah*. Dar al-Ilm / Mu'assasat al-Nashr al-Islami / Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kulayni, A. J. f. M. i. Y. q. (1986). *Al-Kafi* (Vol. 5). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mallory, C., & Ens, B. (2018). French Family Law: Marriage Contracts and Matrimonial Regimes. *European Journal of Comparative Law*, 12(3), 45-78.
- Mirshakari, A., Mohammadi, P., & Rezaei, M. (2019). *Foundations of Women's Rights in Iranian Law*. Shahr-e Danesh Publications.
- Motahhari, M. (1978). *The System of Women's Rights in Islam*. Sadra Publications.
- Radford, R. (2005). Feminism and Marriage.
- Rostami Tabrizi, L. (2006). The Family Property Regime in Iranian and English Law. *Strategic studies of women*(31). <https://ensani.ir/fa/article/author/3714>
- Shahidi, M. (2002). *Inheritance* (4th ed.). Majd Scientific and Cultural Complex.
- Shahidi, M. (2017). *Effects of Contracts and Obligations*. Majd Publications.
- Sharif, A. (1997). *Maintenance and Marital Obedience in Family Law* (1st ed.). Besharat Publishing.